

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 4, Summer 2020, 49-76
Doi: 10.30465/crtls.2020.5312

A Critique on the Book
Haqiqat-ol Hadiqat: Selections & Selections & Excerpts of All
Chapters of Sanai Ghaznavis Hadiqat-ol Haqiqat

Ahmad Behnami*

Abstract

“Haqiqat-ol Hadiqat: Selections & Excerpts of All Chapters of Sanai Ghaznavis Hadiqat-ol Haqiqat” is a book compiled by Homeira Zomorodi, with the aim of providing a selection from “Sanai Ghaznavis Hadiqat-ol Haqiqat” book and related commentary. Was the book successful in achieving its purpose of familiarizing Persian literature readers and students with this significant Persian literary work? In order to evaluate the text accuracy, the author refers to valid sources such as Persian dictionaries, the original text of Sana’i Ghaznavi’s book, old Persian texts sharing common anecdotes with the original text, and commentaries and explications. As a result of such evaluation, few shortcomings have been found, some of which can be cited as various writing, editing, and printing-related flaws in the text, and the citations of verses in many cases are incorrect. In several instances, there are also inaccurate interpretations of verses, incorrect presentation of anecdotes and allusions origins, and flawed translation of cited Arabic phrases. Also, many verses are left unexplained.

Keywords: Hadiqa-ol Haqiqah, Sanai Ghaznavi, Haqiqat_ol Hadiqa, Persian Poem

* Assistant Professor, Academy of Persian Language and Literature, ahmadbehnami@yahoo.com

Date received: 2019-11-17, Date of acceptance: 2020-02-22

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب حقیقه‌الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی

احمد بهنامی*

چکیده

کتاب *حقیقه‌الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی*، تألیف حمیرا زمردی، به قصد فراهم آوردن منتخبی از *حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی* به هم‌راه توضیحاتی فراهم آمده است. آیا این کتاب در رسیدن به هدف خود، که آشنایی دانشجویان و خوانندگان ادبیات فارسی با این اثر بسیار مهم ادب فارسی است، موفق بوده است؟ نویسنده این مقاله برای بررسی این کتاب به منابعی نظیر فرهنگ‌های فارسی، اصل متن *حدیقه‌الحقیقه*، آن دسته از متون قدیمی فارسی که حکایت‌های مشترکی با متن *حدیقه* دارد، و کتاب‌های تفسیر و حدیث مراجعه کرده است تا میزان درستی و نادرستی متن و تعلیقات این کتاب را مشخص کند. در این ارزیابی ایرادهای چندی به‌نظر رسید که می‌توان برخی از آن‌ها را چنین برشمرد: اشتباه‌های چاپی، نگارشی، و ویرایشی فراوانی به این کتاب راه یافته است، نقل بسیاری از ابیات سنایی به‌درستی صورت نگرفته است، آیات و احادیث و عبارات عربی در تعلیقات به صورت اشتباه ضبط و ترجمه شده است، برای برخی از ابیات سنایی غزنوی معنی نادرستی نوشته شده است، و بسیاری از نکات ادبی متن بدون توضیح باقی مانده است.

کلیدواژه‌ها: *حدیقه‌الحقیقه*، سنایی غزنوی، *حقیقه‌الحقیقه*، منظومه‌های فارسی.

* استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکترای زبان و ادبیات فارسی، ahmadbehnam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

۱. مقدمه

تهیه گزیده‌هایی از متون ادب فارسی سالیان زیادی است که رایج است و در بسیاری از موارد استادان این رشته همین گزیده‌ها را به‌منزله منبع برای درس‌های مختلف به دانشجویان معرفی می‌کنند. دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی باید در مقطع کارشناسی با سبک و شیوه نویسندگان و شاعران کلاسیک ادبیات فارسی آشنایی پیدا کنند؛ از این رو، بررسی کارآیی این گزیده‌ها، که دریچه آشنایی دانشجویان با شاه‌کارهای ادبیات فارسی است، ضروری است. یک گزیده خوب علاوه بر آشنا کردن دانشجویان با یک اثر ادبی و شیوه بیان مؤلف آن اثر، باید خصوصیت‌های چندی داشته باشد، از قبیل: درست‌معنی شدن لغات مشکل متن، توضیحاتی درباره صنایع ادبی به‌کاررفته در متن و دیگر فنون ادبی نظیر عروض و قافیه، توضیحات صحیح درباره اعلام و اسامی خاصی که در متن به‌کار رفته است، مقدمه‌ای مفید درباره نویسنده یا شاعر و زندگی و روزگار و سبک و آثار او، توضیحاتی درباره آیات و احادیث و روایات دینی و اسطوره‌هایی که در متن موردنظر به آن اشاره شده است و به‌طور خلاصه، گزیده یک متن ادبی علاوه بر صحیح‌بودن متن گزیده، باید تعلیقات مفید و کافی و صحیحی داشته باشد تا بتواند دانشجویان را به‌طور کامل با آن متن ادبی آشنا کند. هدف نگارنده این پژوهش پاسخ به این سؤال است که آیا گزیده‌های تهیه‌شده از متون ادبی فارسی از این منظر تأثیری مثبت یا منفی دارند و اهداف فرعی دیگری نظیر روشن شدن صحت و سقم مطالب مندرج در این قبیل گزیده‌ها و مناسب‌بودن منابع استفاده‌شده برای این پژوهش نیز قابل تعریف است.

۲. معرفی کلی کتاب

کتاب *حقیقه‌الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی* گزینش و گزارش حمیرا زمردی را در سال ۱۳۹۳ نشر میترا در تهران در ۲۶۹ صفحه منتشر کرده است. بخش‌های این کتاب عبارت است از: «پیش‌گفتار» (دو صفحه)، «زندگی‌نامه سنایی» (یک صفحه)، «متن گزیده حدیقه»، «تعلیقات»، و «فهرست منابع». مؤلف در پیش‌گفتار، گزیده خود را برگرفته از چاپ مصحح مرحوم مدرس رضوی دانسته است.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه کتاب

آثار سنایی بارها به‌چاپ رسیده است و درباره او و شعرش تحقیق‌های فراوانی انجام شده است که ذکر مشخصات تمامی آن‌ها محتاج تألیف کتابی مستقل است، کمالین که پیش از

این غلامرضا سالمیان در سال ۱۳۸۶ کتاب *کتاب‌شناسی توصیفی سنایی غزنوی* را در بیش از ۲۲۰ صفحه منتشر کرده است (سالمیان ۱۳۸۶). یکی از کسانی که عمری را صرف تحقیق و تصحیح آثار سنایی غزنوی کرده است مرحوم مدرس رضوی استاد ادبیات دانشگاه تهران است که متن کامل *حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی* را تصحیح و منتشر کرده است و تعلیقاتی مفید نیز بر آن نگاشته است (مدرس رضوی بی‌تا؛ سنایی غزنوی ۱۳۵۹). هم‌چنین، استادانی نظیر امیربانو کریمی (کریمی ۱۳۷۶) و علی‌اصغر حلبی (حلبی ۱۳۸۷) پیش از این گزیده‌هایی از این منظومه عرفانی هم‌راه با شرح تهیه کرده‌اند.

مؤلف کتاب *حقیقه‌الحدیقه*، چنان‌که از عنوانی که بر گزیده خود نهاده است برمی‌آید، با انتشار این گزیده قصد داشته است حقیقت این کتاب و دستگاه فکری سنایی را به مخاطبان بشناساند. او ضمن گزینش ابیاتی از تمامی باب‌های *حدیقه سنایی*، با نوشتن تعلیقاتی در انتهای کتاب برخی از ابیات گزیده خود را توضیح داده و معنی کرده است و لغات دشوار متن را معنی کرده و نیز تلمیحات متن را توضیح داده است تا کار را برای مخاطب آسان کند. در واقع، روش کار مؤلف نظیر و شبیه اغلب استادان دانشگاهی است که گزیده‌هایی از متون ادب فارسی تهیه می‌کنند.

۴. علت انتخاب کتاب

سنایی غزنوی یکی از شعرای جریان‌ساز در ادبیات فارسی است. از او، که در قرن‌های پنجم و ششم هجری قمری می‌زیست، معمولاً در مقام آغازگر شعر عرفانی فارسی یاد می‌شود. هم‌چنین، آثار او به علت قدمت، از نظر تاریخ زبان فارسی و خصایص لغوی و ادبی همواره مورد توجه ادیبان بوده است و در برنامه مصوب رشته زبان و ادبیات فارسی نیز، در دوره کارشناسی، درسی دو واحدی به آثار او اختصاص داده شده است و در دوره کارشناسی ارشد نیز در درس دو واحدی «سنایی و ناصر خسرو» آثار و اشعار او مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. *حقیقه‌الحدیقه* یکی از جدیدترین گزیده‌هایی است که از منظومه *حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی* و به دست یکی از استادان ادبیات فارسی در دانشگاه تهیه شده است و در اصل، انتظار می‌رود با توجه به تحقیقات فراوان پیشینان در زمینه آثار سنایی و امکان بهره‌مندی مؤلف از تجربه‌های استادان گذشته، گزیده مناسبی برای استفاده عموم ادب‌دوستان و دانشگاهیان فراهم شده باشد و از روشی علمی در تألیف این اثر استفاده شده باشد. بنابراین، برای این بررسی موردی کتاب *حقیقه‌الحدیقه* انتخاب شد.

۵. نقد شکلی کتاب

۱.۵ نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی

غلط‌های چاپی در این اثر فراوان به چشم می‌خورد، نظیر نوشتن «جیب» (زمردی ۱۳۹۳: ۲۰۲) به جای «حبیب»؛ «بومره: کینه ابلیس» (همان: ۲۰۵) به جای «بومره: کینه ابلیس»؛ «نوع» (همان) به جای «نوح»؛ «اضطراب و غلغلی است ...» (همان: ۱۸۶) به جای «اضطراب و قلغلی است ...». هم‌چنین، در این متن فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها تقریباً در هیچ صفحه‌ای رعایت نشده است و بهتر می‌بود که مؤلف محترم فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها را براساس فرهنگ/ملایی زبان فارسی، چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، یک‌دست می‌کرد، اما برای احتراز از طولانی شدن مقاله از ذکر تمامی اشتباه‌های چاپی این کتاب صرف‌نظر می‌شود.

۲.۵ نگارش و ویرایش

در مقدمه و تعلیقات این کتاب ایرادهای نگارشی چندی به چشم می‌خورد، از جمله: «دو دوره مهم زندگی سنایی از خدمت در دربار سلطان غزنوی و مداحی او تا مسئله تحول احوال و در نتیجه تحول فکری و اشعار او به حصول می‌پیوندد» (زمردی ۱۳۹۳: ۷). اگر متهم‌های این جمله را حذف کنیم، جمله چنین خواهد شد: «دو دوره مهم زندگی سنایی به حصول می‌پیوندد».

«شعر سنایی نقطه عطف شعر عارفانه فارسی است که به لحاظ تکنیک‌های زبانی و نیز موضوعی، اعم از عرفان و نقد اجتماعی، او را در میان شاعران به‌عنوان شاعری آغازگر و به قول استاد شفیعی کدکنی دوران‌ساز به حساب می‌آورد». مشخص نیست فاعل «به حساب می‌آورد» کیست؟ بگذریم از این که جمله نقل شده از شفیعی کدکنی هم ارجاع ندارد.

«حاصل سفر آفاقی و انفسی او سرودن حدیقه/الحقیقه (فخری‌نامه یا الهی‌نامه) است که در ده باب سرود ...» «سرودن» حشو و زاید است.

«هم‌چنین، او [یعنی سنایی] با استفاده از تکنیک‌های روایی و آوردن حکایات مبسوط در حدیقه/الحقیقه، راهی جدید را فراراه شعر تعلیمی عرفانی فارسی قرار داده است تا مولوی در مثنوی آن را به کمال برساند». ظاهراً، «فرا روی شعر تعلیمی عرفانی» منظور بوده است، اما محتوای این جمله‌ها نیز ایراد دارد، مگر پیش از سنایی «شعر تعلیمی عرفانی فارسی» داشته‌ایم که او راه جدیدی فرا رویش قرار داده باشد؟

نشانه اضافه را، در کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ، در پیش‌گفتار و تعلیقات «ی» بزرگ (مثال: شعر عارفانه‌ی فارسی) و در متن با «یای ابتر» (مثال: خنده برق) آورده‌اند که بهتر بود در همه موارد به همان شیوه مطلوب و پذیرفته‌شده (با یای ابتر) نوشته شد.

در صفحه ۲۰۱ آمده است: «آب فرات: نه‌ری بزرگ که با دجله به خلیج‌فارس ریزند». در صفحه ۲۴۳ کلمه فارسی فرمان به‌شکل «فرامین» جمع بسته شده است. در صفحه ۱۴۷ آمده است: «نظیر این جمله از *گلستان سعدی*: تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است» و منظور از «جمله» «مصرع» بوده است. در صفحه ۱۶۳ درباره عبدالله زییر آمده است: «هنگام مرگ نیز که به‌دست عبدالملک بن مروان به‌قتل رسید ...» «مرگ» حشو است و صحیح چنین است: «هنگامی که به‌دست عبدالملک بن مروان به قتل رسید نیز ...». در صفحه ۱۶۶ آمده است: «... باتوجه به این که حرف ج مقدم بر حرف ح در زبان فارسی است ...» که صحیح آن چنین است: «باتوجه به این که در **الفبای** فارسی حرف ج مقدم بر حرف ح است ...».

۶. نقد محتوایی اثر

برای بررسی و نقد کتاب *حقیقه‌الحدیقه*، ابتدا، به پیش‌گفتار و زندگی‌نامه سنایی، که در مجموع سه صفحه را در این کتاب در بر گرفته است، اشاره‌ای می‌شود و سپس، متن و تعلیقات از پنج منظر، که برای تهیه یک گزیده مناسب از یک متن ادبی فارسی باید موردتوجه قرار گیرد، نقد و بررسی می‌شود.

پیش‌گفتار این کتاب هیچ نکته افزوده‌ای بر آنچه پیشینیان گفته‌اند ندارد، به‌غیر از برخی جمله‌های اثبات‌نشده‌ی از مؤلف. مثلاً: «حکایت‌پردازی و آوردن حکایات تمثیلی از شیوه‌های رایج مبلغان آیین‌های عرفانی هندی و بودایی است و اصولاً آموزه‌ای شرقی به‌شمار می‌رود» (زمردی ۱۳۹۳: ۶). مؤلف محترم برای این سخن خود به هیچ منبعی ارجاع نمی‌دهد و روشن نمی‌سازد که با چه سند و قرینه‌ای این‌گونه درباره ریشه تمثیل‌پردازی‌های سنایی حکم قطعی داده است و این که چرا شیوه سنایی در آوردن حکایات تمثیلی را مثلاً برگرفته از قرآن کریم ندانیم؟

۱.۶ ضبط صحیح ابیات *حدیقه‌الحقیقه*

بیت ۵۱۴ ایراد قافیه دارد:

گفت دانا که پس نکردی هیچ بیهوده راه زاهدان مبیسیج

و در توضیحات آمده است: «بسیجیدن: قصد و آهنگ کردن». ظاهراً، مؤلف به نگارش‌های دیگر این لغت (بسیج، پسبیج) در متون کهن توجهی نکرده است. باری دیگر نیز (بیت ۱۶۹۷) همین اشتباه رخ داده است:

مرگ را در سرای پیچاپیچ پیش تا سایه افکند بسیج

و باری دیگر در بیت ۲۲۳۵:

خون ناحق نگر نریزی هیچ ورنه نار جحیم را بسیج

درحالی‌که در حدیقه مصحح مدرس رضوی به‌صورت درست (بسیج) آمده است (سنایی غزنوی ۱۳۵۹: ۵۵۳).

بیت ۱۶۵۴:

کای ترا عمر از انبیا افزون چون گذر کرد بر تو دنیا دون

که باید چنین ضبط می‌کردند: «دنیی دون» (همان: ۴۱۵). «دنیی» در این بیت با کسره اضافه است و «دون» صفت دنیی است، مؤلف به اشتباه و به قصد امروزی کردن رسم الخط، لفظ «دنیی» را به «دنیا» مبدل کرده است.

بیت ۱۹۳۹:

مرد را ده عیال و کسبِ قلیل گشت بیچاره زار، مرد معیل

نیازی به افزودن کسره اضافه به «کسب» نیست. بار دیگر نیز به علت خوانش نادرست در بیت:

آن چنان سخت شد برایشان کار کادمی شد چو گرگِ مردم خوار

کسره اضافه به «گرگ» افزوده شده است.

بیت ۱۹۰۶ ایراد وزنی دارد:

تو در اسلام زاده و دیده تلخی کفر را نچشیده

درحالی‌که در حدیقه تصحیح مدرس رضوی چنین است: «تلخی کفر هیچ نچشیده» (همان: ۴۶۰).

بیت ۳۰۳ ایراد وزنی دارد:

آن بشنیده‌ای که بی نم ابر مرغ، روزی بیافت از درِ گیر

صحیح: بشنیده‌ای (همان: ۱۰۷).

بیت ۳۱۳ ایراد وزنی دارد:

کین همه تکیه جای‌ها هوس است تکیه‌گاه رحمت خدای بس است

صحیح: تکیه‌گاه (همان: ۱۰۸).

بیت ۲۱۲۷:

آن شنودی که بُد چنین در خورد آنچه با میر ماضی آن زن کرد

درحالی‌که در *حدیقه* به تصحیح مدرس رضوی چنین آمده است: «آن شنودی که بود چون درخورد» (همان: ۲۴۵).

بیت ۲۱۴۱ ایراد وزنی دارد:

نه به زن باز داد یک جو خاک نه ز شاه و الهش اندوه و باک

درحالی‌که در *حدیقه* مصحح مدرس رضوی «انده» آمده است (همان: ۲۴۶).

بیت ۲۳۳۴:

جفت گاو ت به شحنه‌ای ده ده وز چنین درد سر به نفس بجه

صحیح: «... به شحنه ده ده» (همان: ۵۶۳). «شحنه ده» مضاف و مضاف‌الیه است، یعنی شحنه روستا، و «ده» دوم فعل امر از مصدر «دادن».

بیت ۲۴۰۳:

شاه محمود زاوولی به شکار رفت روزی ز روزهای بهار

صحیح: «... ز روزگار بهار» (همان: ۵۶۹) و نسخه بدل نیز ندارد و درواقع، ظاهراً سروده مؤلف باشد نه سنایی.

بیت ۲۴۰۹:

درپی صید چون که شه حیران سوی لشکر ز ره بتافت عنان

صحیح: چون که شد حیران (همان: ۵۶۹).

بیت ۲۴۱۰:

بود بیران دهی به راه اندر از عمارت درو نمانده اثر

صحیح: «به ره اندر» (همان: ۵۷۰).

بیت ۲۴۳۹:

روبهم چون که عیب خود جویم ورنه چه او چه من که بد گویم

صحیح: زو بهم (همان: ۵۷۲) و نگارنده این مقاله در جایی از متون فارسی ندیده است که روباه در پی یافتن عیوب خویش باشد.

بیت ۲۵۹۰:

همه مردند کام و دولت ماند همه رفتند نام و حشمت ماند

صحیح: همه بردند کام دولت راند/ همه رفتند و نام ازیشان ماند (همان: ۶۱۷۶) و ظاهراً، مؤلف از نسخه‌بدل‌های چاپ مدرس رضوی استفاده کرده است، بدون اشاره به این موضوع.

بیت ۴۷۴:

کای سرافرازی وی گزیده رسول ایتقدر زود کن ز قیس قبول

صحیح: سرافراز (همان: ۱۳۰).

بیت ۴۷۵ ایراد وزنی دارد:

از همه چیزها بگزیده هست جهدمقل پسندیده

صحیح: چیزه‌ها (همان: ۱۳۰). علامت اضافه در کلمات مختوم به مصوت‌های بلند «آ» و «او» در برخی از نسخه‌های کهن فارسی گاهی به صورت «ء» آمده است (مایل هروی ۱۳۶۹: ۱۴۲) و رسم‌الخط چاپ مصحح مدرس رضوی نیز در این بیت به همین شکل است. درضمن، تشدید روی «ل» نیز در چاپ مدرس رضوی نیست.

بیت ۵۰۶:

تا نگردد چنان‌که در فسطاط اندکی باز و مرغ برافراط

صحیح: «اندکی مرغ و باز برافراط» (سنایی غزنوی ۱۳۵۹: ۱۳۴). شارح در تعلیقات نیز با همین ضبط اشتباه، بیت را معنی کرده است و بدین ترتیب معنایی کاملاً متضاد با آنچه مقصود شاعر است (و در ابیات بعدی نیز هویداست) به بیت تحمیل شده است.

نقدی بر کتاب *حقیقه‌الحدیقه*: گزینش و گزارش از تمام باب‌های *حدیقه‌الحقیقه* ... (احمد بهنامی) ۵۹

بیت ۶۰۹:

باز را چون ز بیشه صید کنند گردن و دست و پاش قید کنند

صحیح: «گردن و هر دو پاش قید کنند» (همان: ۱۵۹). در نسخه بدل‌های چاپ مدرس رضوی نیز چنین ضبطی که مؤلف آورده است وجود ندارد.

بیت ۸۷۳:

خُلُق او همچو خلق پاک پدر خُلُق او همچو خلق پیغمبر

پیداست که کلمه نخست «خَلَق» است نه «خُلُق»، درغیراین صورت، تکراری نازیباست و پیداست که سنایی قصد داشته است جناس ناقص بسازد. مدرس رضوی نیز به‌درستی «خَلَق» نوشته است (همان: ۲۶۶).

بیت ۸۸۲:

کرده چون مصطفی به اصل و کرم شرف و عزّ و خُلُق هر سه به‌هم

صحیح: «شرف و عرق و خلق» (همان: ۲۶۷) و ظاهراً از نسخه بدل‌های چاپ مدرس رضوی استفاده کرده است، بدون اشاره به این موضوع.

بیت ۹۹۷:

مر ترا عقل جمله بنماید آنچه رفت آنچه هست و آنچه آید

صحیح: «آنچه آید» (همان: ۲۹۵) و با این تغییر که به‌گمان امروزی کردن رسم‌الخط انجام شده است، علاوه بر مختل کردن وزن، یکی از شواهد تلفظ «آنچه» به صورت «آنچه» در قرن‌های پنجم و ششم هجری نیز تحریف شده است.

بیت ۱۰۲۶:

دهد ایزد گه سؤال و جواب هرکی را به‌قدر عقل ثواب

صحیح: هر کسی را (همان: ۳۰۵).

بیت ۱۰۶۳:

گر بیابم ازینکه گفتم بهر خوش بود پادشاه و خرم شهر

صحیح: پادشا (همان: ۳۱۲). نسخه بدل نیز ندارد. در نقل بیت ۴۲۳ نیز همین اشتباه موجب اختلال در وزن شده است:

گاو باشد دلیل سال فراخ به‌بر پادشاه شود گستاخ

صحیح: پادشا (همان: ۱۲۴).

نیز در بیت ۱۳۳۰ همین اشتباه وزن را مختل ساخته است:

چون تو در مرکز حقیقت و حدق نیست یک پادشاه به مقعد صدق

صحیح: پادشا (همان: ۳۵۱).

بیت ۱۰۹۱:

که بگو سرگذشتی از بهمان گفت رو و مزح مکن هله هان

صحیح: گفت رور و (همان: ۳۱۶).

بیت ۱۱۵۱:

تا بدانی که راه عقبی چیست؟ مرد این راه زین خلیق کیست؟

صحیح: تا بدانم (همان: ۳۲۴).

بیت ۱۱۶۶ غلط نقل شده است:

عزم خشکی بر اسب و بر خر کن چون به دریا رسی قدم تر کن

صحیح: قدم سر کن (همان: ۳۲۶). نسخه بدل نیز ندارد و درواقع، سروده مؤلف است،

نه سنایی. دو بیت بعد این است: «مرد دُرجوی را بدریابار/ جان و سر دان همیشه پای‌افزار/ سفر آب را بسر شو پیش/ اندرآموز هم ز سایه خویش» که ضبط صحیح استاد مدرس رضوی را تأیید می‌کند.

بیت ۱۳۵۷:

در هوا زود گشت میغ پدید ابر باران گرفت و هی بارید

صحیح: گرفت و می بارید (همان: ۳۵۴).

بیت ۱۴۲۰:

جبه مرد زهد و سنت اوست زانکه تصحیف جبه جنت اوست

صحیح: جنت اوست (همان: ۳۶۶). پیداست با این طرز نگارش زیبایی بیت کاملاً از

دست رفته است، چراکه فقط در صورت نوشتن این لغت به شکل «جنت» است که می‌توان آن را تصحیف «جبه» دانست.

نقدی بر کتاب *حقیقه‌الحدیقه*: گزینش و گزارش از تمام باب‌های *حدیقه‌الحقیقه* ... (احمد بهنامی) ۶۱

بیت ۲۱۲۱:

گوسفندی ضعیف در بغداد رفت برپیل، و ناگهان بفتاد

صحیح: رفت بر پول و ناگهان (همان: ۵۴۴).

بیت ۲۳۱۳:

وین سخن گشت منتشر در ره بازگفتند این سخن که و مه

صحیح: در ده (همان: ۱۲۲).

بیت ۲۳۲۶:

از مکافات او چو شه پرداخت راهب شور بخت را بنواخت

صحیح: از مکافات زی جزا پرداخت (همان: ۵۶۲). مؤلف یکی از نسخه‌بدل‌های چاپ

مدرس رضوی را وارد متن کرده است تا بیت را آسان کند، بدون این‌که به این موضوع اشاره کند.

بیت ۱۳۴:

به سخن چون شکر همه نوشند به سخا دل درند و جان نوشند

صحیح: «... جان جوشند» (همان: ۷۸). نسخه‌بدل نیز ندارد، هرچند با این ضبط مؤلف

قافیه نیز غلط شده است.

بیت ۱۳۵:

چون تو در بود خویش گشتی نیست کمرِ جهد بند و در ره ایست

صحیح: «... تو از بود خویش» (همان: ۷۹). در نسخه‌بدل‌های چاپ مدرس رضوی نیز

چنین ضبطی نیست.

بیت ۲۰۳:

پای طاووس اگرچه پر بودی در شب و روز جلوه‌گر بودی

صحیح: اگر چو (سنایی غزنوی ۱۳۵۹: ۸۷). همین جا یادکرد نکته‌ای لازم است؛ مؤلف

محترم در رسم‌الخط چاپ مدرس رضوی دست برده است؛ مثلاً «طاوس» را «طاووس» نوشته است و در مقدمه نیز به این قبیل تغییراتی که در رسم‌الخط داده است اشاره‌ای نکرده

است، در بعضی از موارد کاری که مؤلف کرده است در واقع، تغییر دادن رسم‌الخط نیست، بلکه به نوعی می‌تواند دست‌بردن در سبک و گونه زبانی شاعر محسوب شود.

بیت ۲۱۹:

بر در حق به گرد زاری گرد که به زاری شوی در این ره فرد

صحیح: «... در این در فرد» (همان: ۹۱). نسخه بدل: ره مرد.

۲.۶ ضبط و ترجمه آیات، احادیث، و عبارات عربی در تعلیقات

در توضیح بیت ۲۵۲ روایتی بدون منبع نقل شده و اشتباه نیز ترجمه شده است: «لَأَعْطِينَ هَذِهِ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَالرَّسُولَ ... كَرَارًا غَيْرَ فَرَارًا» نخست این‌که «اللَّهُ» در «یحب‌الله» منصوب است و باید «اللَّهُ» ضبط می‌شد، نه «اللَّه». دوم، باید «لَأَعْطِينَ» می‌نوشتند، که متکلم‌وحده است و لام و نون ثقیله برای تأکید به ابتدا و انتهای آن افزوده شده است. سوم، ترجمه ایشان چنین است: «این پرچم را فردا به مردی می‌دهند که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و حمله می‌کند بر دشمن بی‌آن‌که بگریزد»، اما ترجمه صحیح چنین است: «قطعاً فردا این رایت را به مردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست می‌دارند و او نیز خدا و رسول را دوست می‌دارد ...». یعنی ایشان علاوه‌براین‌که «یحب‌الله و الرسول» را ترجمه نکرده است، متکلم‌وحده را به صورت جمع غایب ترجمه کرده است، الرسول را «رسولش» ترجمه کرده است و ... هم‌چنین، منبع این‌گونه روایت‌ها به سادگی با اندکی جست‌وجو قابل دست‌یابی است، مثلاً این روایت در کتاب *المسترشد* آمده است (طبری آملی ۱۴۱۵ ق: ۴۳۷).

نیز در توضیحات بیت ۳۹۲، فرموده امام علی (ع) چنین نقل شده است: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ يُسَارِبُهُمْ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ». معلوم است که «يُسَارِبُهُمْ» بی‌معنی است و صحیح «يُسَارُّ» است.

در صفحه ۲۱۸، آیه ۳۵ سوره مبارکه رعد چنین نقل شده است: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ لِلْمُتَّقُونَ ...»، درحالی‌که این آیه شریفه چنین است: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ ...» اعراب «مثل» اشتباه است و «المتقون» نیز «للتقون» نوشته شده است. در صفحه ۲۳۰ و در توضیح بیت ۱۴۵۵ در نقل آیه ۱۳۱ سوره طه نیز در مشکول کردن دو لغت دچار اشتباه شده است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ ...»، درحالی‌که آیه شریفه این است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ».

در توضیحات بیت ۴۸۱ آمده است: «مصراع اول اشاره دارد به حدیث قیلَ لِلنَّبِيِّ (ص) إِنَّ عِيسَى السَّلَامُ يُقَالُ أَنَّهُ مَشَى عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ (ص) لَوْ إِزْدَادَ يَقِينًا لَمَشَى عَلَى الْهَوَاءِ یعنی در حدیث است از پیامبر اکرم (ص) که فرمود گفته‌اند عیسی (ع) بر آب راه می‌رفت؛ پس حضرت (ص) فرمود اگر بر یقینش می‌افزود بی‌گمان بر هوا نیز راه می‌رفت؛ علاوه بر این که «علیه» را قبل از «السَّلَام» جا انداخته است، ترجمه نیز غلط است. نوشته است: «در حدیث است از پیامبر اکرم (ص) که فرمود گفته‌اند عیسی (ع) بر آب راه می‌رفت»، در حالی که ترجمه صحیح چنین است: «به پیامبر گفته شد: گفته‌اند همانا عیسی علیه‌السلام بر آب راه می‌رفت». «قیل» در ابتدای حدیث فعل ماضی مجهول است و «قیل للنَّبِيِّ» یعنی «به پیامبر گفته شد»، نه این که «پیامبر فرمود».

در توضیح بیت ۲۹۳ آمده است: «بیت اشاره دارد به آیه: *إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ رِزْقًا...*»، اما این آیه نیست، بلکه حدیث است. در صفحه ۱۶۸ نیز آیه شریفه ۱۷۳ *سورة آل عمران* اشتباه نقل شده است: «*حَسْبُنَا اللَّهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ...*». «و» پیش از «نعم» جا افتاده است.

در صفحه ۱۹۷ و در توضیح بیت ۸۰۶ آیه ۱۷ *سورة مبارکه انفال* غلط نقل شده است: «*وَمَا رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى*» صحیح: «*وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى*». در همین صفحه و در توضیح بیت ۸۰۷ نوشته است: «سدره: - بیت» و ظاهراً، قرار بوده خواننده در توضیح لفظ سدره به بیتی دیگر ارجاع داده شود، اما نوشتن شماره بیت فراموش شده است.

در همان صفحه و در توضیحات بیت ۸۱۴ درباره روز غدیر، سخن پیامبر (ص) چنین نقل شده است: «*يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ*». تشدید روی هاء «ایها» بی‌وجه است، نیز «بکم» را «بکم» نوشته است. در صفحه ۲۲۱ نیز نوشته است: «*أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ*» صحیح: «*أَوَّلُ*».

در صفحه ۱۴۶ بخشی از خطبه اول *نهج‌البلاغه* از مولی‌الموالی نقل شده است که اعراب دو کلمه آن اشتباه است: «*الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ*». صحیح: *الْهَمَمُ؛ الْفِطْنِ*.

در همان صفحه حدیث نبوی نیز اشتباه ترجمه شده است: «*لَا أَحْصَىٰ تَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَىٰ نَفْسِكَ* یعنی نتوان ثنای تو را گفت آن‌گونه که تو خود به ستایش خویش پرداختی». صحیح: *أَحْصَىٰ؛ تَنَاءً*. و ترجمه صحیح چنین است: «من توان ثنای تو را ندارم، تو آن‌گونه‌ای که خود را ستوده‌ای».

در صفحه ۱۵۸ کلمه‌ای از آیه ۳۰ *سورة مبارکه مریم* نیز اشتباه نوشته شده است: «*قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَيْنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا*». صحیح: *آتَانِي*. در صفحه ۱۶۴ نیز هنگام نقل حدیث

در اعراب دچار اشتباه شده است: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ...» صحیح: اعْبُدِ. اعبد فعل امر است و مؤلف آن را متکلم و حده به حساب آورده است.

در صفحه ۱۶۹ آمده است: «اشاره دارد به این سخن مشهور: وَالذِّكْرُ الْحَيَوَةُ الْقُلُوبِ». صحیح: الذِّكْرُ حَيَوَةُ. این «سخن مشهور» منسوب است به امام علی (ع)، و به این صورت روایت شده است: «فِي الذِّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ» (لیثی ۱۳۷۶: ۳۵۴).

۳.۶ معنی ابیات و لغات در تعلیقات

در توضیح بیت

بتر از کاهلی ندانم چیز کاهلی کرد رستم را حیز

(زمردی ۱۳۹۳: ۱۳) آمده است: «علت این که سنایی رستم و امثال رستم را حیز قلمداد کرده است روشن نیست، چنان که در جای دیگر نیز گوید:

در دوئی دان مشقت و تمییز در یکی یکی است رستم و حیز»

اما باید گفت سنایی رستم و امثال رستم را حیز قلمداد نکرده است، بلکه در مقام تحذیر از کاهلی با بهره‌گیری از اغراق گفته است کاهلی می‌تواند رستم را نیز بدل به مختان کند. دربارهٔ بیتی نیز که به شاهد آورده‌اند باید گفت سنایی دقیقاً رستم را متضاد حیز به‌کار برده است و معنی گفتهٔ سنایی این است که دویی و کثرت، سختی و تمییز با خود دارد، اما در یکی بودن یعنی در مقام وحدت، همهٔ اضداد یکی هستند، نظیر گفتهٔ مولانا که می‌گوید:

چونک بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی

(مولوی ۱۳۷۶: ۱۱۲)

اتفاقاً، تقابل میان «حیز» و پهلوان (زال) در بیتی دیگر از سنایی، که در این گزیده نیز (با شماره ۸۶۵) آمده است بیان شده است:

چون جهان حیز را امیر کند زال زر روی چون زریر کند

در توضیح بیت:

توز میراث ربعی او را ده فعلی آور ورا سبک مسته

آمده است: «ربع: یک چهارم. فحلی آوردن: مردانگی کردن. ستهیدن: ستهیدن، ستیزه‌کردن، درافتادن» (زمردی ۱۳۹۳: ۲۶۲). بدین ترتیب فحلی آوردن را فعل مرکب به حساب آورده است، که کاملاً اشتباه است و بدین ترتیب بیت نیز بی معنا خواهد بود. نظر نگارنده این است که «فحل» در این جا مفعول است و «یا»ی آن نیز یای وحدت است، نه یای حاصل مصدر ساز. برای روشن تر شدن موضوع، ابیات بیش تری را از این بخش نقل می‌کنم:

در مذمت خواهران

شود از وی سیاه روی پدر	ور ترا خواهر آورد مادر
فحلی آور ورا سبک مسته	تو ز میراث ربعی او را ده
بنویسند بی حضور تو چک	گر تو ناری خود آورد بی شک
نکنند خود ز مرد و زن پرهیز	نشناسد ز هیچ مرد گریز
شوهر و مال و چیز و زر و گهر	هم ز ده سالگی گرد در سر
مانده در انتظار مال و جهیز	جامه بر تن همی درد به ستیز
همه توفیر تو شود تقصیر	ور کنی در جهاز او تأخیر
بر سرت زود خاک برنهد او	نام و ننگت به باد بردهد او
خانه‌ات پر شود ز بیگانه	مرد بیگانه گردد از خانه

پیداست که سنایی در این ابیات مخاطب را نصیحت می‌کند که اگر صاحب خواهر شد، زودتر او را شوهر دهد، و فحلی، یعنی مردی (به‌عنوان شوی) برای او بیاورد، چنان‌که در بیت بعد می‌گوید: «گر تو ناری خود آورد بی شک ...» یعنی اگر تو برایش شویی نیاوری، خود خواهد جست و نامت را به ننگ خواهد کشاند. «ناری» در این مصرع، با «آور» در بیت مورد بحث مرتبط است. اگر معنای مؤلف را بپذیریم، معنی چنان خواهد شد که اگر تو جوان مردی نکنی، خواهرت بی شک جوان مردی خواهد کرد.

هم‌چنین، در توضیح بیت هفتم از بیت‌های نقل شده نوشته‌اند: «توفیر: بسیار گردانیدن و تمام کردن. تقصیر: کوتاهی». در منابع انتهایی این کتاب فقط نام دو فرهنگ لغت یعنی *لغت‌نامه دهخدا* و *غیاث‌اللغات* آمده است، و مؤلف در معناکردن «توفیر» به همان معنایی که در اوایل مدخل «توفیر» در *لغت‌نامه دهخدا* آمده است بسنده کرده و سطور پایین تر را ندیده است، در حالی که معنایی که در سطور پایین تر این مدخل آمده است با این بیت تناسب دارد:

«در اصطلاح دیوان بیش‌تر شدن مال دیوان از آنچه انتظار می‌رفت از راه کم‌تر خرج کردن و صرفه‌جویی و پس‌انداز کردن یا محل عایدی تازه‌ای یافتن» در همان مدخل آمده است: «مقابلِ تقصیر (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

خدمتش توفیر اقبال است زو بیرون مشو هرکه از توفیر بیرون شد به تقصیر اندر است»

در توضیح بیت ۷۸۵:

چون به رفر ف رسید روح امین جُست فرقت ز مصطفای گزین

آمده است: «رفرف: نام مرکب پیامبر (ص) در شب معراج» (زمردی ۱۳۹۳: ۱۹۶). نام مرکب پیامبر (ص) در شب معراج، در اکثر کتب «براق» ضبط شده است، و اگرچه در بعضی از متون و تعداد بسیار اندکی از فرهنگ‌ها نیز نام مرکب دوم پیامبر (ص) را رفر ف ضبط کرده‌اند (برای نمونه، بنگرید به محمد پادشاه ۱۳۳۶: ۲۱۰۴)، مؤلف محترم باید توضیحی دربارهٔ مرکب نخستین می‌داد یا «دوم» را بعد از «مرکب» می‌افزود. اما اگر رفر ف را در این بیت به معنی مرکب پیامبر بدانیم، بیت معنای درستی نخواهد داشت، اما معانی دیگر رفر ف نظیر بساط گران‌مایهٔ رنگین و شاخه‌های آویختهٔ درخت (که اشارتی به سدره نیز دارد) معنای بهتری به بیت می‌دهد. توضیحات مرحوم مدرس رضوی و روایات و ابیاتی که نقل کرده‌اند نیز نشان می‌دهد که ایشان نیز همین معنی را پذیرفته‌اند (مدرس رضوی بی تا: ۳۲۰-۳۲۱).

در توضیح بیت ۱۷۴۶

گر نداری همی تو خوار مرا پنبه بی پنبه‌دانه کار مرا

آمده است: «مرا: رای فک اضافه دارد یعنی برای من» (زمردی ۱۳۹۳: ۲۴۰)، اما این دو دو مقولهٔ جداست، در این مصرع رای فک اضافه وجود ندارد، بلکه «را» در کاربرد حرف اضافه و به معنی «برای» به کار رفته است.

در توضیح بیت ۱۶۵۱؛ فذلک را «باقی چیزی» معنا کرده‌اند. برای این که اشتباه بودن این معنا روشن شود نقل چند بیت از این بخش ضروری است:

نوح را عمر جمله ده صد بود	حرص و امید او بر آن آسود
چون گذر کرد نهصد و پنجاه	در فذلک به حسره کرد نگاه
گفت آوخ که بر من این ده صد	بود بر من ز روزکی ده بد

ای کاش مؤلف معانی دیگر «فذلک» نظیر «به‌اصطلاح اهل دفتر، جمع حساب بعد از تفصیل» را نیز می‌دیدند. «فذلک» در این بیت به معنی باقی چیزی نیست، بلکه اتفاقاً به معنی ماحصل چیزی است و اشاره به آنچه از عمر نوح گذشته است دارد، نه آنچه باقی مانده است. مؤلف محترم ضروری ندانسته است این نکته را توضیح دهد که «فذلک» از اصطلاحات اهل حساب است که وارد ادبیات شده است و بدین ترتیب، دانشجوی سردرگم را راهنمایی کند. مدرس رضوی نیز به درستی نوشته است: «نوح (ع) در مجموع عمر خویش نگرست» (مدرس رضوی بی تا: ۵۲۹).

هم‌چنین، بیت سوم از ابیات بالا را چنین معنا کرده است: «نوح گفت دریغا که در مدت این هزار سال عمری که داشتم از هر روز ده بدی و غم به من می‌رسید»، اما این معنا درست نیست و معنایی که مدرس رضوی نوشته است درست‌تر است: «گفت که این مدت دراز که ده صد سال است و بر من سپری شد از ده روز کم‌تر است» (مدرس رضوی بی تا: ۵۳۰-۵۳۱). توجه به ابیات بعدی و ادامه سخنان نوح که دنیا را تیمی دودر خوانده که از یک در به درون آن آمده و باید سریع از در دیگر خارج شود، درستی معنای مدرس رضوی را آشکار می‌سازد.

در توضیح بیت ۱۰۳۶:

در سخاوت چنانکه خواهی ده لیکن اندر معاملات بسته

نوشته است: «بسته: سخت‌گیر». همین و تمام. ایشان فعل امر «بسته» از «ستهیدن» را به صورت صفت معنی کرده است. گمانِ راقم این سطور این است که ایشان «بسته» (از بستن) خوانده و به ایراد نحوی پیش آمده با قرائتشان توجه نکرده‌اند؛ چه اگر «بسته» باشد، فعل «باش» بعد از آن لازم است.

در توضیح مصرع دوم بیت ۱۰۸۴:

حلم باید نخست، پس علمت برخور از علم خواننده با حلمت

آمده است: «از علمی که با صبر و حوصله به آن دست یافته‌ای توشه بگیر و بهره ببر» (زمردی ۱۳۹۳: ۲۱۰). ظاهراً، ایشان «خواننده باحلمت» را روی هم رفته صفت مرکب برای «علم» به حساب آورده است، اما در این مصراع «خواننده» صفت علم است و «حلم» متمم است. پس معنی درست مصرع این است: «از علم خواننده [ات] به واسطه حلمت بهره ببر».

در توضیح بیت ۸۷۹

ذری از بحر مصطفی بوده صدفش پشت مرتضی بوده

نوشته است: «پشت: دودمان، نسل، صلب» که دو تعریف اول اشتباه است و در این بیت معنی نمی‌دهد.

در توضیح بیت ۱۱۰۵:

سَنیان می‌زدند و من به دمش رفتم و بهر مزد هم زدمش

آمده است: «به‌دمش: به دمی او را»، اما از نظر نگارنده این سطور صورت صحیح این است: «به دُمش» یعنی «به دنبالش». نقل ابیاتی چند از این بخش در روشن‌شدن این بحث یاری‌گر تواند بود:

می‌زدند از پی حمیت دین	رافضی را عوام در تف کین
بیش از آن زد که آن گره زده بود	یکی از ره‌گذر در آمد زود
بهر اشکال کفر و ایمانش	گفتم ار می‌زدند ایشانش
بی‌خبر کوفتی دوصد چندان	تو چرا باری ای به دل سندان
من ز جرّمش خبر ندارم لیک	جرم او چیست؟ گفت بشنو نیک
رفتم و بهر مزد هم زدمش	سَنیان می‌زدند و من به دمش

مؤلف در توضیح بیت ۱۲۲۸:

گفت کای فن‌فروش دستان خر گر بُدی از جهان به منت نظر

نوشته است: «... منت: من ترا، را در این‌جا از سیاق جمله مستفاد می‌شود و نشانه فک اضافه است. معنی مصرع دوم: یعنی اگر به من نظرت بود». روشن نیست «من ترا»، «نشانه فک اضافه» و «مستفادشدن را از سیاق جمله» چه معنی دارد؟ و در پایان نیز مؤلف ظاهراً از همه این‌ها پشیمان شده و گفته است: «یعنی اگر به من نظرت بود». به‌هرحال، برخلاف نظر اولیه ایشان، این مصرع هیچ احتیاجی به «مستفادکردن را از سیاق جمله» ندارد، بلکه فقط یک جابه‌جایی در آن صورت گرفته است، و «ت» به‌جای چسبیدن به «نظر» به «من» چسبیده است.

مؤلف در توضیح این ابیات

آن شنیدی که در گه عیسی	خواست باران به حاجت از مولی
رفت با قوم خود به استسقا	کرد هرکس ز عجز خویش دعا ...

نوشته است: «استسقاء: طلب آب کردن. نام مرضی است که بیمار آب بسیار خواهد» (زمردی ۱۳۹۳: ۲۲۳). روشن است که توضیحات مؤلف وجهی ندارد، بلکه صحیح در این جا این است: «استسقا: باران به دعاخواستن. آب و نزول باران خواستن» (معین ذیل «استسقاء»؛ دهخدا ذیل «استسقاء»).

در توضیحات بیت ۲۰۶:

می‌بینی از آنکه شب کوری روز چون عقل ابلهان عوری

آمده است: «عور: یک چشم گردیدن، ازدست دادن بینایی یک چشم، در *اقرب‌الموارد* به معنی ترک کردن حق آمده است و این معنی در این جا مناسب به نظر می‌رسد». یعنی مؤلف در تعریف «عور» که صفت است و در مصرع نیز جایگاه مسندی دارد، مصدر (ترک کردن ...) آورده است. حال، اگر معنای پیش‌نهادی ایشان را در مصرع بنهیم، چنین خواهد شد: «روز چون عقل ابلهان، ترک کردن حقی». در ضمن، در فهرست منابع انتهای کتاب اثری از *اقرب‌الموارد* دیده نمی‌شود. از این گذشته که «عور» به معنی یک چشم شدن نیست، بلکه «عور» به این معنی است، که در این جا با توجه به قافیه نمی‌توان «عور» قرار داد. باری، «عور» را اگر در این بیت جمع «اعور» به معنی «یک چشم» بدانیم، می‌توان گفت که سنایی آن را مسامحتاً به معنی مفرد آن به کار برده است (معین ۱۳۸۱: ذیل مدخل «عور»).

بار دیگر نیز مؤلف در صفحه ۱۸۶ «سخته شدن» را «سنجیده و به وزن درآمده» معنی کرده است، اما چگونه می‌توان مصدر را به صورت صفت معنی کرد؟

نیز در صفحه ۱۹۴ مؤلف «دندان کنان» را «کنایه از بی‌قراری و زاری» معنی کرده است، یعنی در تعریف «صفت» «اسم» آورده است. حال معنای پیش‌نهادی ایشان را در بیت مورد نظر قرار می‌دهیم، و آن بیت این است:

نام او بردی از جهان مندیش حور دندان کنان خود آید پیش

که چنین خواهد شد: «حور، بی‌قراری و زاری خود آید پیش». پس صحیح این بود که بگویند: «کنایه از بی‌قرار و زار».

در توضیح بیت ۶۳۷

آن شنیدی که تا خلیل چه گفت وقت آتش به جبرئیل نهفت

آمده است: «وقت آتش: هنگامی که در آتش بود» که اشتباه است. «وقت آتش» یعنی هنگامی که قرار بود به آتش وی را بسوزانند، نه هنگامی که در آتش بود. ابیات بعدی نیز مؤید نظر راقم این سطور است:

کرد بیرون سر از دریچه جان کای برادر تو دور شو ز میان
گفت با جبرئیل اندر سر ربّ یسرکنان در امر عسیر
گشته از منجیق حکم رها گردگردان چو گوی گرد هوا ...

در تفسیر القمی، که از کهن‌ترین تفاسیر است، آمده است:

... فَالْتَقَىٰ مَعَهُ جِبْرَائِيلُ فِي الْهَوَاءِ وَقَدْ وُضِعَ فِي الْمُنْجِيقِ فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَلْ لَكَ إِلَيَّ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِلَيْكَ فَلَا وَ أَمَا إِلَيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَنَعَمْ فَدَفَعَ إِلَيْهِ خَاتَمًا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَجَاءَتْ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ أَمْرِي إِلَى قُوَّةِ اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ النَّارَ كُونِي بَرْدًا (قمی ۱۳۶۳: ج ۲، ۷۳).

در توضیحات بیت ۵۰۲ نوشته است: «ساختستی: از افعال نیشابوری است»، اما منظور از «افعال نیشابوری» توضیح داده نشده است؛ به گونه‌ای که خواننده ناآگاه ممکن است تصور کند این افعال مختص مردم نیشابور بوده و هست. «افعال نیشابوری» عنوانی است که محمدتقی بهار به برخی از افعال فارسی داده است.

در صفحه ۱۷۳ نیز آمده است: «ماندستم: مانده است مرا، ماندستن از افعال نیشابوری است»، اما برخلاف نظر مؤلف «ماندست» در این جا از افعال موسوم به نیشابوری نیست، بلکه یک فعل سوم شخص ماضی نقلی است مطابق با زبان معیار امروزی، و «م» انتهای آن مفعولی یا متممی است.

در صفحه ۱۵۹ نیز آمده است: «کژشمارستی و چارستی: افعال نیشابوری هستند». باید پرسید اگر این دو فعل است، مصدر آن‌ها چیست؟ «کژشماربودن» و «چاربودن»؟

۴.۶ تبیین تلمیحات متن در تعلیقات

در صفحه ۱۷۸ چنین آمده است: «بلعام پسر باعور، مردی مستجاب‌الدعوه و معاصر موسی (ع) بود و چون بنی اسرائیل از او خواستند تا بر موسی و قومش نفرین کند، چنین کرد (قصص قرآن مجید ۸۸-۹۲)». اما آیا به راستی «بنی اسرائیل» از بلعام خواستند بر موسی و قومش نفرین کند؟ بهتر است اول به منبعی که مؤلف به آن ارجاع داده است مراجعه کنیم. در این منبع آمده است:

... اهل شهر اریحا بترسیدند از موسی گفتند: وی فرعون را هلاک کرد و عوج را هلاک کرد با وی کی برآید؟ همه بنزدیک بلعام آمدند، و وی مردی بود کتاب‌خوان و

نقدی بر کتاب *حقیقه الحدیقه*: گزینش و گزارش از تمام باب‌های *حدیقه الحقیقه* ... (احمد بهنامی) ۷۱

پایگاه‌دار و مُستجاب‌الدَّعاء، از وی درخواستند که دعا کن بر موسی و قوم او ... (سورآبادی ۱۳۷۵: ۸۹).

براساس این منبع، بنی اسرائیل نبود که از بلعام خواست بر موسی و قوم او نفرین کند، بلکه «اهل شهر اریحا» بودند. ظاهراً، مؤلف گمان کرده است اهالی اریحا از بنی اسرائیل بوده‌اند، اما شهر «اریحا» در بسیاری از منابع به‌عنوان یکی از شهرهای «جباران» معرفی شده است که بعدها به‌دست بنی اسرائیل فتح شد (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۹۳: ۵۶۷-۵۷۲؛ که در آن داستان بلعام نیز بیان شده است؛ ابوالفتوح رازی ۱۳۷۶: ج ۹، ۱۱-۱۳). مؤلف در صفحه ۱۹۸ کتاب خود درباره صفین چنین می‌گوید:

صفین: نام محلی است در کناره ساحل فرات که در آن‌جا جنگی میان علی (ع) و معاویه درگرفت و دشمن به مکر متوسل شد و علی (ع) به او مهلت داد تا آن‌که دشمن نقشه قتل علی (ع) را از طریق ابن ملجم کشید.

اما بنابه روایت پذیرفته‌شده، توطئه به‌شهادت‌رساندن حضرت علی (ع) به‌دست خوارج طراحی و اجرا شد و هم خوارج قصد قتل معاویه و عمروعاص را نیز داشتند (اربلی ۱۳۸۱ ق: ج ۱، ۴۲۷-۴۴۰). هرچند سنایی روایت دیگری را بیان کرده است، بیان حقایق تاریخی در تعلیقات و اشاره به تفاوت روایت سنایی با آن وظیفه شارح است.

در صفحه ۱۹۸ در توضیح جنگ جمل نوشته‌اند: «در این جنگ ابتدا طلحه و زبیر با پیامبر (ص) بیعت کردند، اما بعد با عایشه پیمان بستند». نخست این‌که از روی شتاب‌زدگی نوشته‌اند پیامبر (ص) که باید می‌نوشتند علی (ع). دوم این‌که طرز بیان ایشان به‌گونه‌ای است که خواننده ناآگاه گمان می‌برد طلحه و زبیر در جنگ جمل با علی (ع) پیمان بستند و بعد به عایشه پیوستند، درحالی‌که بیعت کردن طلحه و زبیر با مولی الموالی علی (ع) مدتی قبل از جنگ جمل بوده است نه در جنگ جمل. خوانندگان می‌توانند برای اطلاع از جزئیات جنگ جمل به کتاب‌هایی نظیر *کشف الغمه* مراجعه کنند (همان: ۲۳۸-۲۴۵).

۵.۶ توضیح‌های ضروری در تعلیقات

از منظر توضیح اعلام و اسامی خاص، توضیحاتی درباره صنایع ادبی به‌کاررفته در متن، توضیحاتی درباره مسائل عروضی، و ... نیز در *حقیقه الحدیقه* کاستی‌هایی مشاهده می‌شود که چند نمونه ذکر می‌شود.

درباره ابوحنیفه و امین که در صفحه ۱۲۷ نامشان آمده است، توضیحی در تعلیقات نیامده است، در حالی که در جای دیگر برای «هری» توضیحی نه درخور نوشته شده است. در توضیحات بیت ۲۶۷۱:

قدر این شعر دیو چه شناسد بوم خورشید دید بهراسد

هیچ توضیحی درباره ضرورت خواندن «چه شناسد» به صورت «چشناسد» نداده‌اند. در توضیح بیت ۱۷۴۴ در صفحه ۲۴۰ نوشته‌اند: «هری: هرات، از شهرهای افغانستان». مؤلف محترم در شرح این متن کهن بدون توجه به این که در زمان سنایی و قرن‌ها پس از او کشور «افغانستان» وجود نداشته است، خود را بی‌نیاز از این دانسته‌اند که فی‌المثل بنویسند: «یکی از چهار شهر مهم خراسان قدیم که عبارت بوده‌اند از بلخ، مرو، نیشابور، و هرات». حکایتی که در صفحه‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ آمده است (خواب عبدالله بن عمر) در *سیرالملوک* یا *سیاست‌نامه* تألیف خواجه نظام‌الملک طوسی نیز آمده است (نظام‌الملک ۱۳۹۵: ۱۶)، اما مؤلف محترم هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده است. در توضیح بیت ۱۸۹۶:

باش تا بیخ تو به آب رسد ماه خیمه‌ات به آفتاب رسد

هیچ توضیحی درباره وزن و ضرورت خواندن «خیمه‌ات» به صورت «خیمت» نداده‌اند. حکایتی که در صفحه‌های ۸۵ و ۸۶ آمده است برگرفته از *کلیله و دمنه* و از تمثیل‌های بسیار مشهور آن است، اما مؤلف در تعلیقات هیچ اشاره‌ای به این اقتباس سنایی از *کلیله و دمنه* (احتمالاً عربی یا شاید ترجمه‌های فارسی نظیر ترجمه منظوم رودکی) نکرده است (درباره این داستان مشهور *کلیله و دمنه*، بنگرید به دوبلوا ۱۳۸۲: ۸۶-۹۲). در توضیح بیت ۲۵۹۶:

فتنه را نام عافیت کرده دال با ذال قافیت کرده

هیچ نوشته‌اند، در حالی که مسئله دال و ذال از نکات مهم قافیه در سده‌های نخستین ادب فارسی است، و دانستن آن بر هر پژوهنده ادبیات کلاسیک فارسی واجب است، به‌خصوص کسانی که در زمینه تصحیح متون فعالیت می‌کنند؛ به همین علت، حق دانشجویان دوره لیسانس است که درباره این موضوع بدانند و مؤلف محترم باید در تعلیقات توضیحی می‌دادند. به هر حال، مؤلف دست‌کم می‌توانست به منابعی ارجاع بدهد و آن رباعی مشهور را بنویسد:

نقدی بر کتاب *حقیقه‌الحدیقه*: گزینش و گزارش از تمام باب‌های *حدیقه‌الحقیقه* ... (احمد بهنامی) ۷۳

آنان که به پارسی سخن می‌رانند در معرض دال ذال را نشانند
ماقبل اگر ساکن و جز وای بود دال است وگرنه دال معجم خوانند
(مایل هروی ۱۳۶۹: ۱۴۰؛ نجفقلی میرزا ۱۹۱۵: ۸۹)

البته در صفحه ۱۸۸ به‌مناسبت لفظ «پلیذ» توضیحاتی در این باب آمده است که بیش‌تر گمراه‌کننده است: «در قدیم اگر حرف دال در پایان کلمه واقع می‌شد و ماقبل آن یکی از مصوت‌های بلند (آ، ی، و) قرار داشت، آن را به‌صورت ذال می‌نوشتند و با کلمات مختوم به ذال هم‌قافیه می‌کردند».

برای بیت ۳۹۰:

چون نه‌ای راه رو تو چون مردان رو بیاموز ره‌روی ز زنان
هیچ توضیحی نوشته است و درباره‌ی شایگان‌بودن قافیه این بیت و تعریف قافیه شایگان هیچ نگفته است.

در توضیح بیت ۹۲۴:

نه ز لاتأمنا سپر بفرکن نه ز لاتقنطوا قفص بشکن
اگرچه نوشته است: «بیت اشاره دارد به آیه ۵۴ سوره زمر لا تقنطوا من رحمة الله...» درباره «لاتأمنا» فقط نوشته است: «لاتأمنا: ایمن مباشید» و چیزی درباره اشاره احتمالی مصرع نخست به آیه شریفه «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹) نیامده است.

۷. نقد منابع اثر

مؤلف محترم به نوبت چاپ کتاب‌هایی که در فهرست منابع آورده اشاره نکرده است. منابع به‌طور کامل در انتها نیامده است و فقط در پایان فهرست منابع را آورده‌اند: «و...». ارجاع‌ها در تعلیقات در اکثر قریب به‌اتفاق موارد براساس نام کتاب است، اما منابع انتهایی براساس نام مؤلف مرتب شده است. هم‌چنین، کتابی که وجود خارجی ندارد در فهرست منابع ایشان آمده است، به این مشخصات: «مدرس رضوی، شرح مشکلات حدیقه‌الحدیقه، علمی، ۱۳۴۴».

ابیاتی که از مثنوی و غزلیات شمس در پیش‌گفتار نقل کرده‌اند هیچ ارجاعی ندارد. فقط جمله‌هایی که از مناقب [العارفین] افلاکی نقل شده است ارجاعی به این صورت دارد: «مناقب افلاکی / ۴۵۸». اما وقتی به منابع انتهایی کتاب مراجعه کنیم، اثری از مشخصات این کتاب نمی‌یابیم.

سال تولد سنایی را ۴۶۷ و درگذشت او را ۵۲۹ نوشته‌اند (زمردی ۱۳۹۳: ۷)، درحالی‌که در سرشناسه کتاب سال تولد و مرگ سنایی چنین آمده است: «۴۷۳-۵۲۵ ق» و اصولاً، سال تولد سنایی دانسته نیست و سال ۵۲۵ هجری بیش‌تر به منزله سال مرگ او پذیرفته شده است و مستندات هم دارد (سعادت ۱۳۸۸: ج ۳، ۷۵۰). داستان مشهور دیوانه لای‌خوار را و سخنانی که گفت و موجب تحول سنایی شد، بدون نقد و به‌گونه‌ای نقل کرده‌اند که گویی حقایق مسلم تاریخی و زندگی‌نامه‌ای است، درحالی‌که این داستان نخست، در منابع متأخر نظیر *نصحات الانس جامی و تذکره دولتشاه سمرقندی* آمده است و «به‌سبب درج در منابع متأخر (قرن نهم هجری) و نیز ماهیت کاملاً افسانه‌ای آن هیچ‌گونه ارزش تاریخی ندارد» (همان: ۷۴۹).

در تعلیقات این گزیده به منابع بسیار کم ارجاع داده شده است و بیش‌تر به همان تعلیقات مرحوم مدرس رضوی ارجاع داده‌اند. مثلاً، در صفحه ۱۴۵ که تفاوت ابداع و اختراع را بیان کرده‌اند هیچ ارجاعی نداده‌اند. به‌خصوص نیاز به ارجاع به منابع در مواردی که واقعه‌ای تاریخی یا روایتی دینی را بیان می‌کنند بیش‌تر احساس می‌شود. مثلاً، احادیث و روایاتی که در توضیح ابیات ۸۰۷، ۸۱۴، ۷۱۹، ۶۳۷، ۱۰۳، ۱۵، ۱۷، و ... آمده است هیچ‌کدام به کتاب‌های معتبر حدیث ارجاع داده نشده است. در صفحه ۲۰۳ ضمن نقل آیه شریفه ۷۲ سوره مریم آمده است: «بنابر تفاسیر قرآن، مراد از آیه این است که چون مؤمنان بر آتش گذرند آتش افسرده و خاموش گردد، ولی کافران در آن آتش بسوزند». اما آیا تمامی تفاسیر قرآن با چنین تفسیری از این آیه شریفه هم‌داستان‌اند و اگر نه، چرا شارح به چند نمونه از این تفاسیر ارجاع نداده است؟

نیز در صفحه ۲۵۵ نوشته است: «درخصوص این حکایت رک تاریخ بیهقی، ص» و شماره صفحه فراموش شده است، و چند سطر بعد در همان صفحه دوباره درباره این حکایت به صفحه ۵۳ و ۵۲ جلد اول تاریخ بیهقی ارجاع داده است، اما در فهرست منابع انتهای کتاب اثری از تاریخ بیهقی دیده نمی‌شود و معلوم نیست ارجاع ایشان به کدام چاپ این کتاب است.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله، برای بررسی وضعیت گزیده‌های متون ادبی فارسی، به‌منزله مطالعه موردی کتاب *حقیقه‌الحدیقه* گزینش و شرح حمیرا زمردی بررسی شد. با بررسی این اثر از نظر

نگارش و ویرایش و نیز چند ویژگی که یک گزیده مناسب ادبی باید داشته باشد، یعنی ضبط صحیح ابیات، ضبط و ترجمه آیات و احادیث و عبارات عربی در تعلیقات، معنی ابیات و لغات در تعلیقات، تبیین تلمیحات متن در تعلیقات و توضیحات ادبی‌ای که باید در تعلیقات بیاید، و نیز بررسی این اثر از منظر منابع مورداستفاده و شیوه ارجاع مشخص شد که *حقیقه‌الحدیقه* اشکال‌های فراوانی دارد به طوری که تدریس آن در دانشکده‌های ادبیات و نیز مطالعه افراد علاقه‌مند به ادبیات کهن موجب شکل‌گیری اشتباه‌هایی در ذهن دانشجویان و افراد علاقه‌مند به ادبیات فارسی می‌شود.

۹. پیش‌نهادهای کاربردی

باتوجه به این که در زمینه نقد و تصحیح متون ادب فارسی از سالیان دراز کوشش‌های فراوانی انجام پذیرفته است و متون مصحح فراوان و نیز شروع ارزش‌مندی از این متون در دسترس همگان قرار دارد و با کوشش‌های محققان هرچه پیش‌تر می‌رویم، متون صحیح‌تر و شروع بهتری نیز به چاپ خواهد رسید، تهیه گزیده از متون و معرفی این گزیده‌ها به دانشجویان چندان وجهی ندارد و پیش‌نهاد می‌شود که منظومه‌های ادب فارسی و متون نثر و دیوان‌های فارسی به‌طور کامل به‌منزله منبع درسی به دانشجویان زبان و ادبیات فارسی معرفی شود تا موجب کوشش بیش‌تر این دانشجویان و صرف وقت بیش‌تر برای خواندن و تعمق در این متون شود و نیز از تهیه گزیده‌های غیرضروری و پراشتباه، که سود چندان‌ی ندارند و زیان‌های چندی از قبیل آموزه‌های ناصحیح دارند، خودداری شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۶)، *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی.

اریلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق)، *کشف العمّة فی معرفة الائمة*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی.

ترجمه تفسیر طبری (۱۳۹۳)، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دانشگاه تهران.

حلبی، علی اصغر (۱۳۸۷)، *گزیده حدیقه‌الحقیقه*، تهران: دانشگاه پیام نور.

دو بلوا، فرانسوا (۱۳۸۲)، *برزوی طیب و منشأ کلیله و دمنه*، ترجمه سیدصادق سجادی، تهران: طهوری.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: زوار.

- زمردی، حمیرا (۱۳۹۳)، *حقیقه‌الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی*، تهران: میترا.
- سالمیان، غلامرضا (۱۳۸۶)، *کتاب‌شناسی توصیفی سنایی غزنوی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۸۸)، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۵۹)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۷۵)، *قصص قرآن مجید: برگرفته از تفسیر سورآبادی*، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
- شاد، محمدپادشاه (۱۳۳۶)، *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق)، *المستترشد فی امامه علی بن ابی طالب*، تصحیح احمد محمودی، قم: کوشانپور.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کریمی، امیربانو (۱۳۷۶)، *خلاصه حدیقه سنایی غزنوی با شرح ابیات*، تهران: زوار.
- لیثی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، *تقد و تصحیح متون: مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مدرس رضوی، محمدتقی (بی‌تا)، *تعلیقات حدیقه‌الحقیقه*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۶)، *مثنوی معنوی*، با تصحیح و پیش‌گفتار عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.
- نجف‌قلی میرزا (۱۹۱۵)، *دره نجفی*، بمبئی: مطبعة مظفری.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۹۵)، *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.